

کدفایل:قطب علمی معماری اسلامی-مبانی نظری(دکتر نصر)

بسمه تعالی

پیـــام معنوی هنـــر اسلامـــی

هنر قدسی اسلام، همچون تمام هنرهای حقیقتاً قدسی دیگر، تنزل حقیقت آسمانی بـر زمـین اسـت. این هنر تبلور روح و فرم دین اسلام است که به کسوت کمالی درآمده که به این جهـان زوال و مـرگ تعلـق ندارد. هنر قدسی اسلامی پژواکی از "آخرت" در زهدان هستی ناپایداری است که انسانها در آن مـی زینـد. همان گونه که در قرآن آمده: "آخرت برای شما بهتر از این دنیاست"، این هنر نیز گرانقـدرتر از همـه امـور مادی و اجتماعی و آرمانهایی است که امـروز، ایـن همـه بـرای آنهـا قربـانی داده شـده و ویرانـی بـه بـار آمده است. اگر سؤال شود که اسلام چیست، در پاسخ می توان به محراب مسجد قرطبه در اسپانیا، صـحن مسجد سلطان حسن در قاهره یا گنبد مسجد شاه در اصفهان اشاره کرد، البته مشـروط بـر اینکـه پرسـش کننده قادر باشد پیام نهفته در این بناها را دریابد. همچنین می توان به جلدها یا تذهیبهای حاشـیه قرآنهـای به جا مانده از دوران مملوک یا ایلخانی و نیز خوشنویسی متن این کتاب مقدس اشاره کرد. یا، در مرتبه ای باطنی تر، سماع صوفیان را می توان مثال آورد که طی آن انسان مستقیماً در محضر پروردگار می ایسـتد و با جان، ذهن و جسم خود نام مبارک او را ثنا می گوید.

هنر سنتی اسلامی بیانگر معنویت و پیام باطنی و اصلی اسلام بـه وسـیله زبـانی ازلـی اسـت، کـه دقیقاً با همین ازلیت و تمثیـل پـردازی بـی واسـطه اش، مـؤثرتر و بـی دردسـرتر از اغلـب توصـیفات دیـن شناختی اسلام عمل می کند. امروزه یکی از شایسته ترین جنبه های پیام روحانی هنر اسـلامی توانـایی آن برای عرضه باطن اسلام به شیوه ای بی واسطه تر و قابل فهـم تـر از بسـیاری شـروح بـه ظـاهر محققانـه است. یک قطعه خوشنویسی سنتی یا طرحی اسـلیمی بـه مراتـب فصـیحانه تـر از اغلـب آثـار توجیـه آمیـز مدرنیستها یا به اصطلاح "آکتیویستهای" اسلامی، در تشریح سفور و اشـرافیت خـاص پیـام اسـلامی عمـل می کند. سرشت آرام، معقول، ساختاربندی شده و عمیقاً معنوی هنر اسلامی بیش از هر عنصر دیگـری در خنثی کردن اثرات منفی حاصل از آثار مکتوب رایج درباره اسلام که آن را بـه مثابـه نیرویـی خشـن، غیـر منطقی و تعصب آمیز معرفی می کنند، مؤثر واقع می شود.

البته کسانی هستند که چنین وظیفه ای برای هنر اسلامی قائل نبوده، به سادگی شـأن اسـلامی آن را انکار می کنند و مدعی می شوند که چنین هنری، هر چقدر هم زیبا، قابل فهم یا هماهنگ باشد، در واقع با روح یا فرم دین اسلام چندان ارتباطی ندارد. این گروه نه تنها شامل بسیاری از مورخان غربـی هنـر، بلکـه گروه به مراتب فزون ترین از مسلمانان امروزی است که خود را نوگرا یا اصلاح طلب معرفی می کنند. کـار این گروه اخیر مؤید دیدگاههای آن دسته از محققان غربی مورد اشاره است که اهمیت معنوی هنر اسـلامی را ناچیز می شمارند و کل این سـنت را بـه عنـوان تصـادفی تـاریخی تلقـی مـی کننـد کـه بـا زشـت تـرین

فرآورده های تمدنهای صنعتی فرقی ندارد، یا واجد ارزشی والاتر از آنها نیست. به علاوه، این گروه از فرآورده های تمدن صنعتی با آغوش باز استقبال می کنند و فراموش می کنند که با این کار دین اسلام را از یکی از مهم ترین پشتوانه های آن در این دنیا محروم می سازند و امت اسلام را از یکی از بارزترین شواهد معنویت دین خود دور می کنند.

اما علی رغم چنین دیدگاههایی، آثار هنر اسلامی به واسطه پیوند درونی آنها با معنویت اسلامی، به صدور "برکت" ادامه می دهند (برکت فیض الهی است که در شریانهای عالم هستی جریان دارد). حتی یک مسلمان متجدد نیز وقتی بر قالی سنتی می نشیند، به یک قطعه خوشنویسی می نگرد، یا به شعر کلاسیک زبان مادری خود گوش فرامی دهد، یا تلاوت قرآن را می شنود و در محوطه یکی از شاهکارهای معماری اسلامی که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام گسترده است نماز می گزارد، در عمق دل خود آرامش و نشاط، حتی نوعی "دلگرمی و اطمینان" روانی حس می کند. به نسبتی که زشتیهای جهان امروز در فضای سنتی اسلامی گسترش پیدا می کند، ارزش معنوی آثار هنر اسلامی بیشتر خود را نشان می دهد، چنان که قیمت اشیائی که تا یکی دو نسل پیش مایملک معمولی مردم شمرده می شد افزایش می یابد. تمام حملات تجدد گرایان و اصلاح طلبان، چه به طور مستقیم هنر اسلامی را هدف گرفته و چه اهمیت آن را ناچیز شمرده باشند، نتوانسته است اهمیت معنوی هنر اسلامی را که از سرچشمه های درونی دین اسلام نشأت می گیرد و همچون حیات تاریخی دین اسلام در این جهان پایدار است، مخدوش سازد.

شاید بتوان دلایل منطقی خاص این امر را دریافت که چرا مورخان غربی هنر نسبت به پیام معنوی هنر اسلامی بی تفاوت مانده اند یا نتوانسته اند معنای درونی، سمبولیسم، اهمیت متافیزیکی و کیهان شناسانه و ارتباط ارگانیک آن را با دینی که موجد آن است درک کنند. دشوارتر از آن، درک دلایل آن دسته از مسلمانانی است که به نام عدالت اجتماعی، هنر اسلامی را کوچک می شمارند و آن را تا حد اشیاء تجملی و لوکس پایین می آورند. این عده از یاد می برند که علی رغم تمام خشم و نفرت خود از غرب، وقتی هنر و زیبایی را امری تجملی می پندارند، ندانسته مبلغ نوعی اندیشه مشخصاً امروزی غربی اند. آنان فراموش می کنند که نگرش آنها هیچ ارتباطی با نگرش اسلام که زیبایی و جمال را صفتی الهی می داند (یکی از اسماء الهی جمیل است) و به ما چنین می آموزد که پروردگار دوستدار زیبایی است، ندارد.

آنان که تحت تأثیر این نوع ذهنیت جدید قرار دارند، چه خود را اصلاح طلب بخوانند چه آکتیویست یا بنیادگرا، که به هر حال حساب آنان را باید از مسلمانان سنتی جدا کرد، بر جنبه شرعی اسلام به بهای وجود دیگر تأکید می ورزند. حال، هیچ فرد مسلمانی نمی تواند با این تأکید بر اعمال شریعت مخالف باشد چنان که نمی تواند با این فرض که جامعه اسلامی جامعه ای است که در آن شریعت ترویج و اجرا می شود مخالفت کند. اما اگر شریعت در مقام قانون حاکم بر اعمال ظاهری جامعه بشری ـ و نیز مناسکی که انسان باید به عنوان بخشی از وظایفش نسبت به پروردگار انجام دهد ـ تنها وجه اسلام بود،

چرا در سراسر تاریخ اسلام، حتی در صدر اسلام، چنین توجهی نسبت به تلاوت قرآن، ساختن مساجد زیبا و زیباسازی هر آنچه به پروردگار دین او مربوط است، مبذول شده است؟ چرا این همه کوشش به عمل آمد تا ارزشهای اسلامی به انحاء مختلف از داستان گویی و ادبیات گرفته تا نساجی و غیره، که همه آنها نوعی هنر محسوب می شوند، در زندگی مردم مسلمان حضور داشته باشد؟ پاسخ به حد کافی روشن است. با صرفنظر از اولیاء الله، کسانی که خود آثار هنری اند و در تمام لحظات زندگی به یاد خدا هستند و درباره ایشان می توان گفت که از هنر "بی نیاز" ند ـ گرچه همان طور که در این کتاب دیدیم غالباً خود منبع فیاض انواع هنرهای اسلامی بوده اند ـ دیگر انسانها در طی شبانه روز بیش از اوقاتی که احکام شریعت قادر به پر کردن آنهاست، وقت دارند. این احکام شامل نماز، روزه، حج و غیره هستند، در حالی که فعالیتهای دیگر نظیر امرار معاش یا سرپرستی خانواده هم اگر مطابق شریعت انجام گیرند، در زمره وظایف دینی به حساب می آیند. اما سرشت انسان به گونه ای است که او معمولاً در سایر فعالیتهای روزمره، از داد و ستدهای تجاری گرفته تا آنچه امروزه "اوقات فراغت" نامیده می شود، خدا را فراموش می کند. هنر اسلامی وسیله ای بود برای اینکه روح اسلام در انواع این فعالیتها رسوخ کند، در تمام لحظات عمر انسان وارد شود و به او متذکر گردد که هر جا باشد در حضور پروردگار است. هنر اسلامی برای اهل تفکر پشتوانه فوق العاده ارزشمند حیات معنوی و فرصتی گرانبها برای یادآوری حقایق الهی بوده و هست. نابود کردن این هنر به معنای تهی کردن روح و ذهن مسلمانان از بخش عظیمی از محتوای اسلامی آن و به جا گذاشتن خلأیی است که به سرعت با قیل و قال و ابتذال جهان امروز پر می شود، اتفاقی که امروزه برای بسیاری از مسلمانان رخ داده است. سوای اتلاف بخشی از روح و روان در برابر دعاوی دروغین و زشت، کسانی هم هستند که به کلی ایمان خود را از دست داده اند.

روح و ذهن مسلمانان سنتی در وهله اول از گرایشهای مبتنی بر آیات قرآن و سپس از امثال و اشعار، ایماژها و فرمهای بصری که عمیق ترین وجوه ارزشها و آداب اسلامی را منعکس می سازند ترکیب یافته است و این واقعیت به میزانی که اسلام سنتی زنده است، همچنان تداوم دارد. وقتی مسلمان سنتی سخن آغاز می کرد، اشعاری که همواره بر ارزشهای اسلامی صحه می گذاشت، بر زبانش جاری می شد. وقتی می نوشت، این کار را با خط خوش انجام می داد. او قدر قالی زیبایی را که اشکال و رنگهایش صورت خیالی بهشت در اسلام را تداعی می کرد، می دانست. روح او اثر آرامش بخش صفای مسجد یا خانه سنتی را احساس می کرد و گوش او که با زیبایی آسمانی تلاوت قرآن آشنا بود، می توانست بین آن موسیقی که از کرانه "دیگر" هستی به گوش می رسید و صداهای گوشخراشی که امروزه تحت نام موسیقی از لایه های متنزل روان صادر می شوند، تفاوت بگذارد. تمدن و فرهنگی سرشار از ارزشهای معنوی اسلام فرد مسلمان را در برگرفته بود و به او کمک می کرد تا اسلامی زندگی کند.

در طول سده گذشته جنبشهای تجدد خواه و به اصطلاح اصلاح طلب در جهان اسلام ـ علی رغم تضاد جدیشان در امور شرعی و دین شناختی ـ دست به دست یکدیگر داده اند تا این هنر و فرهنگ را

نابود کنند و در روح و روان مسلمانان برهوتی ایجاد کنند؛ برهوتی که در چند دهه اخیر زمینه ظهور زشت ترین جلوه های جهان صنعتی معاصر قرار گرفته تا با سهولتی چشمگیر بخش عمده ای از میراث ارزشمند هنر اسلامی را به ورطه نابودی بکشاند. برای مثال، به ابتذال کشیدن بسیاری از زیباترین شهرهای اسلامی، از جمله برخی از مقدس ترین این شهرها، و روآوردن به نوعی معماری و شهرسازی و دکوراسیون داخلی کاملاً بیگانه با روح اسلام مسلماً تا حد زیادی از حرص شرکتهای غربی برای حداکثر بهره برداری مالی به کمک شرکای مسلمان خویش ناشی می شود که معمولاً چند قوس یا سر در قدیمی به کار خود اضافه می کنند تا اسلامی به نظر آید. اما شتاب این فرایند ـ که تا همین اواخر مانعی جدی بر سر راهش وجود نداشت ـ نتیجه غفلت از اهمیت معنوی هنر اسلامی توسط کسانی است که یا کوشیده اند عالم اسلام را براساس یک الگوی غربی مدرنیزه کنند، یا در پی اصلاح آن برآمده اند. اما این تصور ضرورتاً در روح مسلمانان خلأیی به بار می آورد و همان نیروهایی را که می توانستند در برابر تأثیر مخرب فرهنگی بیگانه مقاومت ورزند نابود می کند.

اما بعد از مدتها انتظار، حتی در آن نواحی از جهان اسلام که پژمردگی هنر و فرهنگ اسلامی مشهودتر بوده است، نیاز به کشف دوباره هنر اسلامی مشاهده می شود. معماران جوان مسلمان بار دیگر به اصول معماری، شهرسازی و باغ سازی اسلامی علاقه نشان می دهند. دست کم در چند کشور، صنایع قدیمه بار دیگر احیا شده است. عده ای کوشیده اند تا سنتهای کلاسیک موسیقی را حفظ کنند و موج تازه ای از علاقه به ادبیات کلاسیک عربی و ایرانی به روشنی احساس می شود. در کوششهای مجدانه اخیر برای ارائه هویت واقعی اسلام، این جنبش اهمیت به سزایی دارد. در دراز مدت این جنبش ممکن است از دیدگاهی مذهبی بسیار مؤثرتر از جنبشهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد که با اهداف بلند پروزانه ای آغاز می شوند اما چون از درون قلب و روح مسلمان مؤمن نشأت نگرفته اند، به ندرت در دستیابی به آنچه اصالتاً اسلامی است، توفیق پیدا می کنند. این توجه تازه به هنر سنتی اسلامی از دیدگاه دین اسلام نیز اهمیت زیادی دارد چرا که هنر به نحو انفکاک ناپذیری با اصل پیام اسلام مرتبط است. هنر قدسی اسلام موهبتی آسمانی سرشار از برکت است. این هنر از هر نظر موهبتی است که در نهایت از رحمت الهی سرچشمه می گیرد.

افزون بر این، هنر سنتی اسلامی اکنون می تواند وظیفه دیگری نیز عهده دار شود، وظیفه ای که اگر به طور کامل درک شود، خود فیض و عطیه بزرگی است. در جهانی سرشار از تقلب و فریبکاری، این هنر می تواند در کنار حقیقت اعتقادی اسلام، همچون محکی برای ارزیابی صدق و کذب دعاوی مختلف در این زمینه به کار آید. در واقع این هنر می تواند معیاری برای سنجش این مسأله باشد که آیا فلان حرکت یا نهضت اجتماعی، فرهنگی یا حتی سیاسی خاص اصالتاً اسلامی است یا اینکه از نمادها و ایماژهای اسلامی صرفاً به عنوان شعار یا وسیله ای برای دستیابی به اهداف دیگر استفاده می کند. اسلام در سراسر تاریخ خود و در گستره و عمق تمام تجلیات اصیل خویش، از معماری گرفته تا هنر طراحی لباس، بر زیبایی

تأکید کرده و از آن فاصله نگرفته است. آیا کسانی که امروزه به نام اسلام سخن می گویند، هیچ چیز زیبایی خلق کرده اند؟ آیا از کیفیاتی چون آرامش، صفا، هماهنگی و تعادل که از ویژگیهای ذاتی دین اسلام و تجلیات هنری فرهنگی آن است، در آنچه این گروههای مورد بحث ارائه می دهند، اثری دیده می شود؟ باید به خاطر داشت که حتی سپاهیان قدیمی اسلام، از مبارزان غزوه بدر گرفته تا سپاهیان صلاح الدین ایوبی تا جان نثاران دارای شرافت و زیبایی خاصی بودند که در لباسها، سلاحها و موسیقی ایشان متجلی بود. البته می توان ادعا کرد که در ایام قدیم ارتش اقوام مسیحی، هندو و بودایی نیز دارای زیبایی هنری خاصی بودند و جهان امروز است که این امر را غیر ممکن ساخته است. این سخن قطعاً صحیح است، اما باید به خاطر داشت که در جهان امروز دیگر قدرت عمده ای نیست که مدعی شود ارتش مسیحی، هندو یا بودایی بدان تعلق دارد و تحت لوای این مذاهب در صحنه سیاسی ـ نظامی ظاهر شود. بنابراین، آنان همان مسئولیت خطیری را که مدعیان اسلام بر دوش دارند، عهده دار نیستند. در مورد مدعیان اسلام، معیار هنر اسلامی کماکان معیاری مهم برای ارزیابی ماهیت واقعی نیروهایی است که در این نهضت شرکت دارند.

همین نکته را درباره حیات فرهنگی و مذهبی هم می توان تکرار کرد. امروزه در زمینه اسلامی کردن تعلیم و تربیت، نظام اقتصادی و خود جامعه بسیار سخن گفته می شود و اشخاص فراوان تلاشهای شجاعانه ای مصروف این غایات می کنند. اما سخن گفتن به نام اسلام، همچنان که سخن گفتن به نام هر یک از ادیان الهی دیگر، با خود مسئولیتهای خطیری به همراه می آورد. آیا کسانی که می خواهند چنین وظایفی را به انجام رسانند، بر آنچه خارج از حوزه احکام شریعت ـ که توسط قرآن و حدیث به روشنی تبیین شده است ـ ملاک اسلامیت اشیاء و امور است کاملاً واقفند؟ باز متذکر می شویم که هنر اسلامی به مفهوم کلی خود می تواند به عنوان محکی قدرتمند برای سنجش و ارزیابی ماهیت این فرآیندها، و همچنین میزان موفقیت آنها تلقی شود زیرا آنچه اصالتاً اسلامی باشد نمی تواند از این کیفیات باطنی، که پیش تر در این کتاب به آنها اشاره شد، عاری باشد؛ این کیفیات از دین اسلام نشأت گرفته اند و در طول قرون و اعصار، در سرزمینهای مختلف و در هنرهای گوناگون سنتی اسلام، از سفالگری گرفته تا ادبیات و موسیقی، خود را نشان داده اند.

اگر امروزه از هنرهای سنتی اسلام ـ به ویژه هسته قدسی آن، یعنی هنر قدسی اسلامی ـ چیزی باقی مانده، این موهبتی ارزشمند از سوی خداوند برای مسلمانان و نیز همه کسانی است که بر قدرت زندگی بخش زیبایی در پیوند با حقیقت واقفند. این هنر پناهگاهی در برابر طوفان عالم جدید فراهم می آورد؛ چون چشمه آب حیات است که به روح و جسم طراوت و جوانی می بخشد و تکیه گاهی است برای تعمق در عالی ترین حقایق که راهبر به سوی "حقیقت مطلق"اند. اصول این هنر، که در وجه باطنی دین و معنویت اسلام ریشه دارد، مسلماً می تواند دوباره کشف شود و توسط آن دسته از هنرمندان مسلمان که حرفه ایشان ساختن و خلق فرمها، اشیاء و نمودهای امروزی هنر اسلامی است به کار آید. همچنین، هنر اسلامی باید از وجهه نظر اهمیت و معنای معنوی آن نیز مورد مطالعه قرار گیرد، و صرفاً

به مثابه پدیده ای تاریخی نگریسته نشود. آنان که مشتاقند اسلام را بهتر درک کنند، چه مسلمین و چه غیر مسلمانانی که در جستجوی بازیافتن سنت خویش هستند، باید متوجه این نکته باشند. در عین حال، صرف وجود این هنر بر ظهور وحدت در کثرت گواهی می دهد که توازن و هماهنگی ناشی از آن، جلوه ای رهایی بخش دارد که انسان را از بند کثرت رها می سازد و به او امکان می دهد تا وجد و نشاط بی حد و حصر تقرب به خدای یگانه را تجربه کند. هنر اسلامی هدف و وظیفه خود را در مقام حامی و پشتیبان وحی قرآنی برای دستیابی به غایتی که اسلام به واسطه آن الهام شده است، تحقق می بخشد. آن غایت، تجلی خدای یگانه از خلال زیبایی مسحور کننده آن فرمها، رنگها و اصوات است که به مثابه جلوه های خدا، ظاهراً صوری محدودند اما از درون به لایتناهی گشوده می شوند و محملی برای دستیابی به حقیقتی هستند که هم جلال است و هم جمال.

واللّـــــه اعلـــم



کدفایل:قطب علمی معماری اسلامی-مبانی نظری(دکتر نصر)